

## نسخه برگردان «مُجمل التواریخ و القصص»

مُجمل التواریخ و القصص: تألیف سال ۵۲۰ قمری، نسخه عکسی مورخ ۷۵۱ (کتابخانه دولتی برلین).

نسخه برگردانان: ایرج افشار، محمود امید سالار.

تهران: طلایه، ۱۳۷۹، ۴۱۲ص.

گنجینه نسخه برگردان: ۱.

شابک ۱-۷۳-۵۶۲۳-۹۶۴

کتاب مُجمل التواریخ و القصص را همه کسانی که با تاریخ ایران و ادب فارسی سر و کار دارند به خوبی می‌شناسند. کتابی است معتبر که از لحاظ ادبی و تاریخی در میان آثار کهن زبان فارسی از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چنانکه در کنار تاریخ سیستانه از معدود منابع موجود درباره تاریخ شرق ایران و خاندان‌ها و سلسله‌ها و اقوام شرقی به شمار می‌رود و همچنین مشتمل بر اطلاعات مفیدی درباره ایران پیش از اسلام است. از دیدگاه ادبی، علاوه بر آنکه از نمونه‌های نثر روان و ساده فارسی در سده‌های ۵ و ۶ هجری به شمار می‌رود و به دلیل واژه‌ها و ترکیبات و تعبیراتی که در آن وجود دارد و نیز استعمال بر چندین بیت و ترانه پهلوی، برای زبان‌شناسان بسیار ارزشمند و حائز اهمیت است. این کتاب حاوی داستان‌ها و افسانه‌های تاریخی نیز است که اهمیت آن را از لحاظ تاریخ ادبی ایران دو چندان می‌گرداند. از دیگر خصایص این کتاب، استفاده نویسنده ناشناخته آن از منابع و آثاری است که برخی از آنها اکنون در دسترس نیست و ما نام و نشان آنها را تنها در همین کتاب می‌یابیم. مانند اخبار لهراسب، اخبار بهمن، اخبار زریمان و سام، ادب الملوک و تعدادی دیگر. کتاب مُجمل التواریخ را بیش از ۶۰ سال پیش شادروان ملک الشعراء بهار بر اساس یگانه نسخه‌ای که در آن زمان از این کتاب شناخته شده بود و به کتابخانه ملی پاریس تعلق دارد به چاپ رسانید. مقدمه ممتع بهار و توضیحات عالمانه شادروان محمد قزوینی که عکس این نسخه را از پاریس به تهران فرستاد، مشتمل بر توصیف دقیق

نسخه و خصایص ادبی و تاریخی آن است. اما از آنجا که این نسخه تنها نسخه شناخته شده بود و خود دستخوش آسیب‌های فراوان گردیده، تصحیح انتقادی آن دشواری‌های بزرگی به همراه داشت و مرحوم بهار در بسیاری مواضع به ناچار به تصحیح قیاسی متن دست یازیده، ولی با این همه هنوز مشکلات بسیاری ناگشوده مانده است.

چند سال پیش نسخه کهن دیگری از کتاب مُجمل التواریخ و القصص، که بعداً به کتابخانه دولتی برلین منتقل شد، شناخته گردید که تاریخ کتابت آن سال ۷۵۱ هـ. است. یعنی بیش از نیم قرن پیش تر از نسخه پاریس کتابت شده است. این نسخه در سال ۱۳۷۹ به کوشش دو تن از دانشمندان ایرانی، آقایان ایرج افشار از تهران، و محمود امیدسالار از لوس آنجلس چاپ عکسی شد و مقدمه‌هایی که هر یک از این دو به فارسی و انگلیسی بر این چاپ از کتاب نوشته‌اند، حاوی اطلاعاتی مفید درباره نسخه و تاریخ تألیف و دانشمندی است که برای شناساندن آن کوشیده‌اند. مقدمه محمود امیدسالار حاوی بررسی مضمون کتاب، تأکید بر علایق نویسنده به گردآوری افسانه‌های تاریخی و فرهنگ مردم، بررسی برخی منابع آن، و معرفی چهار نسخه شناخته شده از مُجمل التواریخ: نسخه چاپ محمد تقی بهار (پاریس)، نسخه چاپ عکسی حاضر (برلین)، نسخه چستربیتی مورخ ۸۲۳ هـ، و نسخه کتابخانه هایدلبرگ مورخ ۹۰۶ هـ، و نیز بیان ویژگی‌های ظاهری نسخه‌ها است. بررسی نسخه برلین و مقایسه اجمالی آن با چاپ بهار نشان می‌دهد که با آنکه

بسیاری از تصحیحات قیاسی بهار به مدد علم و اطلاع و سیعش از تاریخ ایران و ادبیات فارسی و قوت حدس و طبع مستقیم و رأی صائبش درست و به جا بوده است، ولی به دلیل آنکه اصل نسخه آسیب دیده و مصحح برای بازیابی کلمات و عبارات آن مواضع راهی نداشته است و نیز به دلیل تصحیف‌ها و تحریف‌هایی که به هر علت در متن راه یافته و مصحح به سبب استفاده از نسخه عکسی نامناسب و تیره آن، برغم کوشش بسیار، نتوانسته است ضبط صحیح را بخواند و دریابد، این نسخه نیازمند تصحیح مجدد است. اما هم اینجا باید گفت که هر کس به چنین اقدامی دست می‌زند، شایسته و بلکه لازم است که حواشی و استدراکات بهار را عیناً حفظ و با نام خود او درج کند. چه واقع آن است که هنوز بر بسیاری از اطلاعاتی که وی در حاشیه صفحات به دست داده، کمتر می‌توان مطلبی افزود. نسخه برلین هم، از تصحیف و تحریف و دستبرد کاتبان کم اطلاع مصون نمانده است، با این همه نسخه‌ای است که می‌تواند بسیاری از مشکلات نسخه چاپ کرده بهار را بگشاید. برخی از نتایجی که از ازاره مقایسه اجمالی این دو نسخه به دست آمده، ممکن است برای شناخت کیفیت نسخه برلین به کار آید، اما پیشاپیش باید گفت که محتمل است که این دو نسخه از روی یک متن استنساخ شده باشند. چه در اکثر مواضعی که مورد بررسی اجمالی من واقع شده، هر جا که نسخه پاریس دارای افتادگی است، نسخه برلین نیز همان عبارات و جملات و کلمات را ندارد و آنجا که نسخه پاریس چیزی در این مواضع بیشتر دارد، ممکن است از افزوده‌های کاتب باشد که گاه سیاق متن و انشاء عبارت نیز این دریافت را تأیید می‌کند. در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- در صفحه ۲۴ چاپ بهار در تسبیح پادشاهان عجم آمده: «... اگر چه همه نسل ایشان به هوشنگ و کیومرث باز شود برین طبقه‌اند. ایشان برینسان طبقه پیشدایان...» بهار اشاره کرده است که ظاهر آدر این جا

- در صفحه ۱۷۲ متن چاپی عبارتی ناقص آمده است که بهار آن را ساخته و در میان دو قلاب نهاده است:

«و در آخر عهد پیغامبر بود - علیه السلام - که در یمن مردی دروغ زن به دعوی پیغامبری برخاست، نام او عیبهله و او را اسود العنسی گفتندی و همه یمن بگرفت و شهر بن باذان را بکشت و به آخر آکشته شد...»  
و در نسخه برلین چنین است: «در آخر عهد پیغامبر بود که اسود الکذاب العنسی برخاست و با خلقی مرتد گشت تا به فرمان پیغامبر - علیه السلام - کشته شد.»

- و بالاخره در صفحه ۲۶۰ چاپ بهار، در صفت پیامبر (ص) آمده: «از علی - علیه السلام - پرسیدند صفت پیغامبر - علی گفت: به بالا، میانه بود نه درازی و دراز و نه کوتاهی کوتاه... (کذا در متن) و روی سفید داشت و به سرخی همی زدی و چشم هاسیاه داشت و گرد روی [موی] آبه انبوه و موی سر دراز تا کتف، و از سینه تا ناف خطی سیاه از موی چنانکه به نوک قلم کشیده و دیگر به جز از آن بر سینه و شکم هیچ موی نداشت...»

در نسخه برلین آمده: «از علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - پرسیدند صفت پیغامبر - علیه السلام - علی گفت: به بالا، میانه بود و رنگ رخسار اسمر که به سرخی همی زدی و چشم ها سیاه و گرد روی و موی سر دراز به انبوه و جعد و تا کتف مبارک او بود و از سینه تا ناف خطی از موی کشیده و غیر از آن موی در سینه و شکم نداشت...»  
پیداست که متن اخیر از بسیاری از خشوهای قبیح و افزوده های بی تناسب نسخه پاریس که بی گمان از دستبردهای کاتب است، خالی است. از این نمونه ها بسیار می توان نشان داد و بررسی همه موارد اختلاف که خود تصحیح جدیدی می طلبد از این کتاب ارجمند، البته از عهده این مختصر خارج است، ولی باید باز تأکید کرد که این اثر با توجه به نسخه هایی که از آن شناخته شده، به ویژه نسخه برلین، محتاج تصحیح مجدد است.  
دکتر سید صادق سجادی  
مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

صفحات از نسخه برلین سالم و مانند بقیه صفحات است (صفحه ۳۷ الف به بعد).  
با مقایسه این صفحات معلوم می شود که اختلاف میان این نسخه و آنچه بهار خواننده اندک نیست. مثلاً پس از زمانی آن کودک پرورده شد (در متن چاپی بهار) به صورت "بدان سان..." (در نسخه برلین) آمده است. یا عبارت پس از آن در چاپ بهار، بر اساس نسخه برلین جا به جا شده است؛ و پس از آن به گمان بهار در نسخه پاریس عبارتی ناخوانا بوده که بهار آن را به صورت نامفهوم "و آن سگ پرورده شده فرد و دیری ضبط کرده است؛ ولی این عبارت در نسخه برلین اصلاً وجود ندارد. به نظر می رسد که در اصل نسخه ای که کاتب نسخه پاریس از روی آن استنساخ کرده نیز چنین جمله ای وجود نداشته و این هم از جمله اضافات کاتب و یا کسی دیگر است.  
- در همانجا، جمله مغلوط و ناخوانای «پس چون به درک اثر دق و جبار رفتند سقلاب سوی روس آمد که آنجا مقام سازد»، در نسخه برلین چنین است: «پس چون دیگر پسران به هر جابر رفتند، سقلاب سوی روم (روس؟) آمد که آنجا مقام سازد، روس گفتا که ایذر جایگاه تنگ است.» اما در همین نسخه برلین نیز قریب به ۵ سطر در صفحه ۳۸ ب بسیار ناخواناست.  
- باز از جمله افتادگی ها که در هر دو نسخه عیناً دیده می شود این است:

در صفحه ۱۱۱ چاپ بهار، بنا به قرائن آشکار و تصریح مصحح، عبارتی از نسخه ساقط شده است که بهار آن را به حدس ساخته و در میان دو قلاب آورده است. ولی در نسخه برلین نیز عیناً در همین موضع افتادگی دارد. در صفحه ۱۱۲ چاپی و برگ ۴۰ ب نسخه برلین نیز جمله ای از هر دو افتاده است. اینها از جمله قرائنی است که ثابت می کند یا لاقول این احتمال را قوت می بخشد که هر دو نسخه پاریس و برلین از روی یک متن نوشته شده اند.  
- در صفحه ۱۱۵ چاپی، سطر آخر، بهار حدس زده است که باید به جای واژه "تشنبد"، کلمه "تعبد" درست باشد. این حدس صائب است و در نسخه برلین "تعبد" آمده است.

تصحیفی رخ داده است. اما در نسخه برلین آمده: «... اگر چه نسل ایشان به هوشنگ و کیومرث باز شود، برین طبقه اند: پیشدادیان...» این جمله درست است و چیزی از آن نیفتاده و تصحیفی رخ نداده است. آنچه در نسخه پاریس آمده، ظاهراً از افزوده های کاتب است. در صفحه ۲۸ چاپ بهار آمده: «افراسیاب، نسب او چنین است: افراسیاب بن بشنگ بن...» و مادرش... «بهار به درستی متذکر شده که ظاهراً در این جا، پس از "مادرش" چیزی افتاده است. ولی در نسخه برلین نیز عیناً چنین است. در صفحه ۳۷ چاپ بهار نام امپراتور روم و پدر بزرگ شیرویه، "مورنفس" خوانده شده و بهار آن را تصحیح کرده و در متن به صورت "موریک" آورده است. این نام در نسخه برلین با لدکی تسامح به صورت "مورنفس" خورده می شود.  
- در صفحه ۳۸ چاپ بهار آمده: «در نسب این جماعت بعضی روایت دیگر هست... که از حقیقت دور است... و گردش روزگار دراز درش کرده و خلل پذیرفته»  
بهار حدس زده که ظاهراً باید چنین باشد: «... روزگار درازش کرده» اما در نسخه برلین آمده: «... و گردش روزگار در آن درس کرده» هیچ بعید نیست که در اصل نیز همین بوده و مراد نویسنده از واژه عربی «درس» در این جا آن است که گردش روزگار در آن روایات دست برده و برخی را بریشان و مدروس و پاره گردانیده و رخنه ها در آن پدید آورده است. عبارت "خلل پذیرفته" پس از آن جمله، مؤید این حدس است.  
- در صفحه ۴۲، سطر ۳ در نسخه بهار "تا ویرانکشت" آمده، و چنانکه از سیاق عبارت پیداست، بهار صحیح آن را "بکشت" دانسته است. در نسخه برلین هم "بکشت" درج شده است.  
- در صفحه ۵۰، سطر ۱ نسخه بهار، دو کلمه ناخوانا بوده و مصحح آن را به قرینه "هوم زاهد" خوانده است. در نسخه برلین نیز "هوم زاهد" آمده است.  
نسخه پاریس، بنا بر آنچه بهار گفته است از میانه صفحه ۱۰۳ متن چاپی تا ۳ صفحه بعد، خراب و آب دیدگی دارد و به زحمت و به طور تقریبی خوانده شده است. این

